

سفرنامه حاج مهدی سراج انصاری به آبادان در سال ۱۳۳۳ش

علیرضا ابادری

نوری در تاریکی

حاج مهدی سراج انصاری، فرزند آیت الله آقا میرزا عبدالرحیم کلیبیری انصاری تبریزی در سال ۱۲۷۵ش (۱۳۱۳ق) در نجف اشرف متولد شد و در سال ۱۳۲۱ق به تبریز بازگشت.

مدتی بعد دوباره حاج سراج به عراق بازگشت و در این سفر در کاظمین همنشین سید هبة الدین شهرستانی شد و در سال ۱۳۲۲ش به ایران آمد و در تهران اقامت گزید. حاج سراج که هم روحانی بود و هم روشن اندیش به علت همنشینی با سید هبة الدین شهرستانی و آشنایی با جو کاظمین و محافل عراق. دیدگاه کلی او نسبت به مصالح ممالک اسلامی و آگاهی از آسیب‌ها و تهدیدهای موجود و وارد شدن وی در عرصه مطبوعات، او را در بین معاصرین ممتاز کرده است، بدین روی به جاست که او را «ستاره‌ای درخشان در عرصه مطبوعات اسلامی»^۱ بدانیم.

وی سعی کرد تصویر جدیدی از یک روحانی فرهیخته، آشنا به مسائل روز و مشکلات فرهنگی به جا بگذارد. حاج سراج نه گرفتار تعصب شد و نه به وادادگی متمایل شد. در مقابل خرافات رایج واکنش نشان داد و در مقابل کسروی نیز منفعل نشد، بلکه با قدرت به مقابله با او پرداخت، به گونه‌ای که کسروی او را متهم کرد فقط برای مقابله با او از عراق به ایران آمده است.

پس از شهریور ۱۳۲۰ که خفقان رضاخانی تا اندازه‌ای به کنار رفت، مجامع دینی زیادی در شهرهای مختلف راه افتاد و اشخاص مختلفی به فعالیت پرداختند. عرصه مطبوعات نیز راحت‌ترین و یکی از بهترین راهها برای

ارتباط با مخاطب بود بدین روی حاج سراج نوشتن در مطبوعات آن روزگار مثل نشریه مسلمین و آیین اسلام را شروع کرد. وی کم کم به یکی از ارکان نشریه آیین اسلام تبدیل شد و پس از مدتی اداره این مجله به حاج سراج واگذار شد.

عملکرد حاج سراج در این مجله در دفاع از تشیع و مذهب به گونه‌ای بود که مراجع و علما نسبت به آن امیدوار شده بودند و کسانی مثل آیت‌الله طالقانی، محمد باقر کمره‌ای و ... در آن قلم می‌زدند. مقابله با کسروی از وظایف مهم او در این دوره بود. حاج سراج در راه اندازی نشریه دنیای اسلام نیز نقش به سزایی داشت. حاج سراج انصاری افزون بر آن برای مقابله با بی دینی به فکر ایجاد تشکل مذهبی افتاد بنابر این در سال ۱۳۲۳ش «جمعیت مبارزه با بی دینی» را تشکیل داد که نواب صفوی نیز در بدو ورود از نجف به ایران با آن همکاری داشت.

حاج سراج در سال ۱۳۲۴ قدم بزرگتری برداشت و «اتحادیه مسلمین» را تأسیس کرد و در سال ۱۳۲۹ به صورت جدی با هیئت مدیره جدید مشغول به کار شد و نشریه ماهانه اتحادیه مسلمین، ارگان رسمی بیان دیدگاه‌های آن بود. اتحادیه مسلمین با مرام مشخص به بیان دیدگاه‌های اسلامی خود می‌پرداخت در این راه مبارزه با بی دینی، ترویج مذهب جعفری (ع)، مبارزه با خرافات، توجه به مسأله فلسطین، رعایت حدود شرعی و گوشزد کردن آن به مسؤولین از جمله کارهای اتحادیه مسلمین و بیان آن در نشریه بود.

اتحادیه مسلمین خود را پایبند به تهران نکرد بلکه در شهرهای مختلف ایران شعبه زد. این کار باعث رابطه تشکیلاتی منسجمی بین مردم و اتحادیه شد که نفوذ آن را در بین مردم گسترش داد.

شعبه اتحادیه در رشت و آبادان از پرکارترین شعبه‌های آن در ایران بود. سرپرست شعبه آبادان شیخ محمد علی ابروانی بود که فعالیت زیادی داشت. حاج سراج برای سرکشی و با خبر شدن از فعالیت‌های آن به شهرهای مختلف سر می‌زد. سفر او در اردیبهشت سال ۱۳۳۳ به آبادان که با استقبال زیادی روبه رو شد از آن جمله است. در این گزارش نام تعدادی از اعضای اتحادیه مسلمین از جمله دکتر عبدالحسین کافی، تشید، اعلانی، ندای حق، محمد علی کاظمی، عبد العلی کاظمی، شمس، جمیل، فخرآبادی آمده است.

حاج سراج انصاری در این سفر میهمان سید موسی حسینی، فخرآبادی، متکلم، نخجوانی، پروینیان، صفوی، فرج الله الهی، ترویجی، ملا علی، تنکابنی، عبدالرسول قائمی و امامی بوده، اما بیشتر بن هم‌هنگی کارهای حاج سراج در این سفر بر عهده جعفری بوده که از اعضای فعال اتحادیه مسلمین در آبادان بوده است.

در این سفر فرخ نژاد از اعضای اتحادیه در آبادان درخواست استعفا می‌کند که حاج سراج موافقت نمی‌کند. جایگاه حاج سراج در بین مردم به گونه‌ای بوده که حبیبی رئیس فرهنگ آبادان به دیدار وی می‌آید. حاج سراج در این دیدار خطر نفوذ بهائی‌ها و رواج بی دینی را به او گوشزد می‌کند و از او می‌خواهد کاری بکند.

در این سفر سرهنگ دولتشاهی، رئیس شهربانی آبادان نیز به دیدار حاج سراج می‌رود که در این مذاکرات دولتشاهی می‌گوید:

لازم است در این شهر محلی به نام محل تبلیغاتی از طرف دولت تأسیس شود و این را اتحادیه بهتر می‌تواند انجام داده و نتیجه بگیریم و من هم حاضر در اجرای منویات دینی اعضاء اتحادیه کمک نهائی را

مضایقه نکنم.

حاج سراج در این سفر مذاکراتی محرمانه‌ای نیز با عبدالرسول قائمی داشته که در مدرسه شیخ عبدالستار انجام شده و سه ساعت هم طول کشیده است. کاظمی چون در آن جلسه نبوده، گزارشی هم نداده است. یکی از همراهان او شرح این سفر را نوشته است^۲ که با دقت این سفر را گزارش کرده است؛ آنچه می‌خوانید شرح این سفر است.^۳

سفرنامه

روز پنجشنبه مورخ ۳۳/۲/۲ ساعت ۴ با ماشین آقای دکتر عبدالحسین کافی دبیر اتحادیه مسلمین ایران در حضور جناب آقای انصاری به محل ایستگاه راه آهن رسیدیم. بعد از چند دقیقه‌ای اعضاء و هیئت محترم اتحادیه مسلمین ایران آقایان تشدید و اعلائی و ندای حق و آقای محمد علی کاظمی برای بدرقه به محل حرکت ترین تشریف آورده، پس از بررسی، به محل اطاق ترین آقای انصاری و این جانب عبدالعلی کاظمی [آمدند] و [پس از] صحبت از مزایای سفر و روبوسی از همدیگر، ساعت چهار و بیست دقیقه ترین حرکت کرد و ساعت ۴/۵ به ایستگاه تپه سفید رسیدیم و از آنجا حرکت کرده، ساعت پنج ربع کم به ایستگاه آپرین رسیدیم و از آنجا حرکت کرده، ساعت پنج و ۹ دقیقه به ایستگاه شهریار رسیدیم و از آنجا حرکت، ساعت پنج و ۲۵ دقیقه به ایستگاه رسیده، و از آن ایستگاه حرکت کرده، ساعت شش ربع کم به ایستگاه رود شور رسیدیم و از آنجا حرکت کرده، ساعت هفت و بیست دقیقه به ایستگاه پرندک رسیدیم و از آنجا حرکت کرده، در ساعت هفت ربع کم به ایستگاه ناهید رسیدیم. ساعت هفت چند شعر راجع به امام زمان (ع) خواندم و بعد اذان غروب را با صدای جالبی ادا نمودم.

ساعت هفت و ده دقیقه به ایستگاه کوه‌سنگ رسیدیم و از آنجا حرکت کرده، ساعت هفت و سی ۵ (۳۵) دقیقه به ایستگاه انجیلوند رسیدیم و از آنجا حرکت کرده، ساعت هشت دو دقیقه کم به ایستگاه نوژن رسیدیم و از آنجا حرکت کرده، ساعت ۹ ده کم به ایستگاه قم رسیدیم و به اتفاق آقای محمود آقا و کاظم آقا ساعت ۹ و ده دقیقه از قطار پیاده شده، نماز شام و عشا را خواندیم و یک نفر محصل علوم دینی، آقای میرزا حسین غفاری نژاد به صرف شیرینی به اطاق قطار آمدند.

شب ساقه و باغیک، سواربان، راهگرد، زبانگرد، مشگ آباد، ملک آباد، اراک، سمنگان، شاهزند، نورآباد، فوزیه، مامون، ازنا، دربند.

صبح ساعت پنج و نیم به ایستگاه رودک رسیدیم و از آنجا حرکت کرده، ساعت شش و ربع به ایستگاه درود رسیدیم. از آنجا به قارون و ساعت هفت و ده دقیقه به ایستگاه بیشه رسیدیم.

از آنجا حرکت کرده، ساعت هفت و سی پنج دقیقه به ایستگاه سپید دشت رسیدیم.

از آنجا حرکت کرده، ساعت هشت به ایستگاه چم سنگر رسیدیم.

از آنجا حرکت کرده، ساعت هشت و ۲۵ دقیقه به ایستگاه کشور رسیدیم.

از آنجا حرکت کرده، ساعت ۹ و ده دقیقه به ایستگاه تنگ هفت رسیدیم و از آنجا حرکت کرده، ساعت

ده به ایستگاه تنگ پنج رسیدیم.

از آن جا حرکت کرده، ساعت ده و نیم به ایستگاه تله زنج رسیدیم و از آن جا حرکت کرده، در ساعت یازده ده دقیقه کم به ایستگاه شهبازان رسیدیم.

از آن جا حرکت کرده، در ساعت یازده و بیست دقیقه به ایستگاه مازو رسیدیم.

از آن جا حرکت کرده، ساعت ۱۲ ده دقیقه کم به ایستگاه بالا رود رسیدیم و از آن جا حرکت کرده، ساعت بیست و پنج دقیقه بعد از دوازده به ایستگاه گل مهنج رسیدیم.

از آن جا حرکت کرده، ساعت ۳۵ دقیقه بعد از دوازده به ایستگاه دو کوه رسیدیم.

از آن جا حرکت کرده، ساعت یک و ده دقیقه به اندیمشک رسیدیم.

از آن جا حرکت کرده، ساعت ۱/۵ به ایستگاه سبز آب رسیدیم.

از آن جا حرکت کرده، ساعت ۲ ربع کم به ایستگاه شوش رسیدیم.

از آن جا حرکت کرده، ساعت ۲ و ربع به ایستگاه هفت تپه رسیدیم.

از آن جا حرکت کرده، ساعت سه ربع کم به ایستگاه میان آب رسیدیم.

از آن جا حرکت کرده، ساعت سه تمام به ایستگاه آهودشت رسیدیم و ساعت ۳ و ۲۵ دقیقه از ایستگاه دز گذشتیم به آهودشت رسیدیم و از آن جا گذشته، ساعت سه و نیم به ایستگاه باندج رسیدیم.

از آن جا رد شده، ساعت چهار ربع کم به ایستگاه خاور رسیدیم و جناب آقای حاج سراج انصاری در بیابان مشرف قطار در ملاء عام دو رکعت نماز خواندند. سود (کذا) قطار به صدا آمد، سوار شدیم و در ساعت چهار و بیست دقیقه به ایستگاه نظامیه رسیدیم.

از آن جا گذشته، ساعت چهار و نیم به اهواز رسیدیم. ساعت پنج و بیست و پنج دقیقه به ایستگاه آب تیمور رسیدیم.

از آن جا گذشته، ساعت شش ربع کم به ایستگاه حمید رسیدیم.

از آن جا حرکت کرده، ساعت شش و نیم به ایستگاه آهو رسیدیم. ساعت هفت ده دقیقه کم به ایستگاه

حسینیه رسیدیم. در ساعت هفت و ۲۴ دقیقه به ایستگاه آهو دشت، ساعت هشت به خرمشهر رسیدیم.

هنوز قطار کاملاً توقف نکرده بود که آقای شمس به پیش پنجره درجه اول قطار که جناب آقای انصاری تشریف داشتند رسیده، پشت سر ایشان در حدود دویست نفر جمعیت به طرف کوفه‌ای که جناب آقای حاج سراج انصاری در آن تشریف داشتند هجوم آورده، به دست بوسی سبقت می کردند حتی مجال پیاده شدن را گرفته بودند.

به محض این که جناب آقای انصاری از قطار پیاده شدند، صدای «به سلامتی حضرت آیت ... انصاری صلوات بفرستید» مردم و جمعیت را متوجه ما ساخته بود. شماره ماشین و تاکسی مستقبلین که پنجاه عدد آنها را فقط توانستم بشمرم، به قطار ایستاده بودند. بنده در محضر جناب آقای انصاری و آقای شمس و آقای جمیل که یک نفر روحانی بودند و به همراه آقای فخرآبادی در یک ماشین آبرومندی نشستیم و آقای فخرآبادی با صدای بلند با گفتن این که: «حضرت آیت الله خسته هستند، آقایان پیش نیائید» از ازدحام مردم جلوگیری می کردند تا توانستیم با راهنمایی یک ماشین که پشت سر آن، ماشین ما در حرکت بود و ماشین های دیگر از

عقب آن می‌آمدند به طرف رود کارون حرکت کنیم و به محض رسیدن به کنار رود کارون، جمعیت انبوهی که به انتظار ایستاده بودند با نثار صلوات دور ماشین جناب آقای انصاری را گرفتند.

آقای فخرآبادی برای جلوگیری از هجوم مردم مواظب بودند تا جناب آقای انصاری را روی تختی که در آن محل بود نشاندهیم و در آن جا حرارت دست بوسی مردم و منتظرین به حدی بود که سر عصائی که در دست جناب آقای انصاری بود شکست و چون جناب آقای انصاری روی تخت نشستند، مردم هاله‌وار دور تخت را گرفتند. یک نفر به نام آقای منصور امینی بیاناتی که مشعر به خیر مقدم و آمادگی جمعیت بر خدمات دینی بود بیان کردند. جناب آقای انصاری با حال خستگی که داشتند، ملایم اظهار فرمودند که: من به این زحمات راضی نبودم و من نظرم این بود که مخفی و بدون اطلاع شماها وارد شوم و شما را به زحمت نیندازم زیرا من هم یک نفر خدمت‌گذار دینی و از افراد شما هستم و قوای بدنی خود را برای مبارزه با بی‌دینی از دست داده‌ام و امیدوارم به یاری و کمکی شما و لطف پروردگار متعال بتوانم قدم‌های مؤثری در راه خدمت به دین و مبارزه با بی‌دینی برداشته، رضایت امام زمان (ع) را جلب کنیم.

در این جا بیانات جناب آقای انصاری خاتمه یافت و در میان جمعیت برای سوار شدن به قایق که از رود کارون می‌گذشتیم به راه افتادیم و با جمعیتی که جناب آقای انصاری در میان آنها بود به قایق نشستیم. ابتدا به سلامتی امام زمان (ع) صلوات بلند شد و بعداً مکرر تا آن طرف رود کارون صلوات به سلامتی آیت‌الله آقای انصاری و یگانه مجاهد دینی، فضای رود کارون را پر کرده بود تا به ساحل رسیدیم. باز ماشین‌ها در این طرف رود ایستاده بودند. بعد از نیم ساعت توقف در توی ماشین، به راهنمایی یک ماشین که ماشین سواری جناب آقای انصاری پشت سر آن و ماشین‌های دیگر عقب آن ماشین بودند به طرف محل اتحادیه مسلمین آبادان حرکت کردیم. پنجاه قدم مانده بود که جمعیت زیادی که اکثر آنها جوان و در حدود پانزده نفر از آقایان علماء دیده می‌شدند صدای «صلوات بفرستید» در درب اتحادیه شروع شد و یک نفر جوان به نام منصور امینی در حالی که از کثرت شادی گریه می‌کرد در پیش روی جناب آقای انصاری با صدای «مردم راه بدهید» راه جناب آقای انصاری را به طرف حیاط اتحادیه که پر از تخت و صندلی بود باز می‌کرد و با این وصف از ربوبی مردم جلوگیری غیر مقدور بود تا جناب آقای انصاری با زحمتی روی صندلی قرار گرفتند و علماء در اطراف نشسته بودند و جمعیت اتحادیه مسلمین آبادان در محوطه اتحادیه سرپا ایستاده بودند. در این موقع باز آقای منصور امینی که جوانی بودند با تحصیل اجازه از جناب آقای انصاری بالای صندلی رفته، از طرف جمعیت اتحادیه مسلمین آبادان خیر مقدم گفتند و اشعار فصیحی راجع به توصیف جناب آقای انصاری که حاکی از اشتیاق زیارت معظم له بود، خواندند و حضار همه گریه کردند و خود جناب آقای انصاری متأثر شدند. بعد از خواندن اشعار گفتند: چون جناب آقای انصاری خسته هستند اجازه می‌خواهم از طرف جمعیت اتحادیه مسلمین آبادان به دست‌بوسی مفتخر شوم. از صندلی پائین آمده و دست جناب انصاری را در حالی که اشک از چشمانش جاری بود، بوسیدند و جناب آقای انصاری در حق ایشان اظهار لطف فرمودند و بعد بیاناتی که مشعر بر تشویق جمعیت به یگانگی و اتحاد و کوشش در راه دین بود در حدود یک ربع ساعت ایراد فرمودند. بعداً اعلامیه‌ای که از طرف جمعیت راجع به ورود جناب آقای انصاری چاپ شده بود، در بین جمعیت پخش شد. در این موقع جناب

آقای انصاری فرمودند: آقای شمس اگر چه کمی خسته است، ولی مناسب است چند شعر مفید بخواند. بنده امتثالاً به امر معظم له اشعاری راجع به امام زمان خواندم و دوباره از شمع، اشکهای حاضرین جاری و صدای گریه در فضای حیاط محوطه اتحادیه طنین انداز بود که آخر اشعار با دعا به برادران دینی و اولیای محترم دینی پایان یافته، بعد از خداحافظی از جمعیت به وسیله ماشین به طرف منزل حجت الاسلام جناب آقای حاج سید موسی حسینی حرکت کردیم و در این حرکت باز آقای فخرآبادی، آقای شمس همراه ما بودند تا بعد از صرف شام جناب آقای انصاری، همراهان شب را به استراحت پرداختیم. صبح بعد از خواندن نماز، صبحانه مخصوصی که در سفره آن شیر، کره و مربا و خیار و پیاز و تره‌ای به نام خرفه با نان‌های مخصوص آبادان دیده می‌شد، صرف شد.

ساعت ۹/۵ باز به همراه جناب آقای انصاری به محل اتحادیه که شخصی به نام ترویجی راهنمای ما بود رفتیم و آقایان علماء آبادان یکی پس از دیگری که اسامی آنها بود^۴ برای دیدن جناب آقای انصاری تشریف آوردند و بعد از این که محوطه اتحادیه و اطاق قرائت‌خانه مملو از جمعیت شد، آقای منصور امینی اشعاری که شجاعت و جانفشانی مسلمین صدر اسلام و سستی مسلمانان فعلی را حاکی بود، قرائت کردند. این اشعار هم که جنبه تبلیغی داشت مورد پسند جناب آقای انصاری واقع شده، در حق گوینده دعای خیر فرمودند و مردم دسته دسته از هر صنف به دست بوسی می‌آمدند تا غروب نزدیک شد، جناب آقای انصاری در محوطه اتحادیه تجدید وضو کردند. بنده [را] به همراهی چند نفر از جوانان اتحادیه برای گفتن اذان به مسجد آقای ایروانی که بلندگو نصب شده بود، بردند. اذان غروب که شد مردم به مسجد جمع شدند و یک جمعیت انبوهی در اطراف جناب آقای انصاری به مسجد وارد شدند و صفوف نماز جماعت که تقریباً در حدود چند هزار نفر بودند، بسته شد. نماز شام با پیشنهادی جناب آقای انصاری خوانده شد. بعد از تمام شدن نماز خفتن آقای شمس واعظ رشتی به منبر رفتند و آیه «واعتصموا بحبل الله جمیعاً» را عنوان سخنش کرده، مردم را با بیان مقدمه‌ای که در آن مقدمه ماده پرستی و حقیقت دوستی را نشان می‌دادند سخن خود را ادامه داده، آخر سخن را به دینداری و بیان یک قسمت از زحمات جناب آقای انصاری در راه دین خاتمه دادند.

از آن جا به همراهی جناب آقای انصاری شام را به منزل فخرآبادی واقع در محله بهمن‌شیر رفتیم و در آن خانه نیز جوانان اتحادیه برای دیدن جناب آقای انصاری می‌آمدند و اظهار شوق و زیارت می‌کردند. جناب آقای انصاری بیانات مقطع که راهنمایی خدمت در اتحادیه را تعلیم می‌کرد به حاضرین بیان می‌فرمودند و می‌فرمودند: «ما تابع سلیقه هیچ دسته‌ای نیستیم. هدف ما دوستداری دینداران و رواج دین و مبارزه با بی‌دینی است».

بعد از صرف شام و رفتن آقایان افراد اتحادیه، به استراحت پرداختیم. صبح پس از صرف صبحانه برای بازدید به منزل آقای لاری رفتیم و از آن جا برای رفع خستگی به حمام رفتیم و نهار را منزل جناب حجت الاسلام آقای سید موسی حسینی که آقای شمس هم آمده بودند. نهار صرف شد. بعد از نهار در ساعت ۴/۵ رئیس فرهنگ آبادان آقای حبیبی به دیدن جناب آقای انصاری آمده بودند. جناب آقای انصاری خطر نفوذ بهائی‌ها و توده‌یها را به رئیس فرهنگ آبادان گوشزد فرمودند و رئیس فرهنگ با گفتن: «بلی، درست است»

اظهار داشتند که حقوق معلمین کم است.

جناب آقای انصاری فرمودند: این موضوع احتمال قوی دارد اصلاح شود.

بعداً شخصی به نام آقای آئینی به دیدن جناب آقای حاج سراج وارد شدند. در اطراف حرف‌های گذشته با جناب آقای انصاری صحبت کرده، بالاخره صحبت را بر این که وضع فعلی مسلمانان مورد تأسف است خاتمه دادند و جناب آقای انصاری فرمودند: برای خلاصی از این وضع باید به من چه و به تو چه را فراموش کرد، همه با هم به کار و اقدام خود را واداریم. در ساعت شش ربع کم جناب آقای انصاری از رئیس فرهنگ پرسیدند: در آبادان چند کلاس و شاگرد چقدر است؟

گفتند: تعداد ۴ دبیرستان مدرسهٔ کلیه ۲۲ داشته و بیست هزار در شب‌ها اکابر و بیست هزار نفر در مدارس روزها تحصیل دارند. اشخاصی برای تحصیل رفتند و ناجوری راه‌ها و کمی اتوبوس و کمی حقوق نواقص است و راه حل این است که عدهٔ مسلمین زیاد شود و به عدهٔ دبستانها و کلاس‌ها افزایش شود. جناب آقای انصاری فرمودند: از کلاس‌های ابتدائی برای تربیت بچه‌ها مواظب شوید.

رئیس فرهنگ گفتند: این ممکن نیست، زیرا دستگاه‌های استخدام معلمی با نبودن فرجه انجام می‌یابد و ما نمی‌توانیم در اطراف این معلمین تحقیق را به عمل آوریم. گویا نقشه‌هایی جناب آقای جعفری در این موضوع به نظر دارند که اگر عمل کنند در این قسمت‌ها موفقیت خواهیم داشت و می‌توان گفت: بهترین دقت در این موضوع ممکن است هنگام فرصت استخدام معلم به ما داده شود؛ در آخر گفته آقای جعفری بسیار وارد هستند و اگر بگذارند بر روی کار بماند امیدواریم درست بشود. خداحافظی کرده، رفتند. عصر روز یکشنبه ساعت شش، جمعیتی در محل اتحادیه منتظر بودند. به همراهی جناب آقای انصاری به محل اتحادیه رفتیم. محوطه پر از جمعیت بود. وقتی که نشستیم جمعیت از بیرون محل می‌آمدند و با جناب آقای حاج سراج ملاقات و دست بوسی می‌کردند. در این موقع آقای شمس با ارائه کارت گفتند: رئیس شهرداری و بعضی از رؤسا برای زیارتتان آمده‌اند، چون تشریف نداشتید، رفتند.

بعد غروب بود که برای نماز به مسجد مرحوم ایروانی رفتیم. اذان به وسیلهٔ این جانب در بلندگو گفته شد. بعد از نماز آقای کاظم انصاری چند آیه از سورهٔ آل عمران در پشت بلندگو تلاوت کردند و بعد آقای شمس بالای منبر رفته باز «فکر و اراده» و شرح این دو کلمه مقدمهٔ بیانات ایشان بود. در اواخر صحبت گفتند: چون حضرت آیت الله انصاری وقت کم دارند، زیاده روی نمی‌کنم. در این میان به صحبت‌های خود خاتمه دادند. از مسجد به همراهی عده‌ای پیاده که جمعیت مسجد محل در پشت سر ما بودند. به منزل آقای متکلم که برای صرف شام موعود بودیم، رفتیم و بعد از صرف شام به منزل حجت الاسلام آقای حاج سید موسی حسینی برگشتیم. شب را استراحت کردیم.

صبح روز دوشنبه ساعت هفت برای بازدید به منزل آقای قائمی رفتیم. بعد از مذاکراتی به منزل حجت الاسلام آقای حسینی برگشتیم. گفتند: رئیس شهربانی برای زیارت حاج آمده بودند؛ نبودید، رفتند. ساعت هشت و نیم بود که دو نفر یکی را به اسم مزحیبیان نام می‌بردند، دیگری به نام ولی کریم که پاکستانی بود به دیدن جناب آقای انصاری آمدند و در اطراف تشکیل جمعیت اتحادیه صحبت شد.

بعد از این که جناب آقای انصاری اهمیت اتحاد و جمعیت دینی را شرح دادند از پاکستانی پرسیدند که: در آبادان چند نفر پاکستانی است؟

جواب دادند که در آبادان هفت و شش نفر تاجر پاکستانی هستند. بعد از رفتن ایشان به محل اتحادیه رفتیم. باز مردم رفت و آمد می کردند. بعد از یک ساعت توقف برای بازدید از آقای نخبجوانی به بازار رفتیم. بنده یک چادر شب را که شش تومان وجه کسر آن هم به وسیله جناب آقای انصاری پرداخت شد، خریدم؛ ولی جناب آقای انصاری پس از مراجعه به چند مغازه و تحقیق قیمت اجناس فرمودند: چون اجناس مال خارجه است من سلیقه ندارم با بودن اجناس وطن و داخله پول به جنس خارجی‌ها بدهم و چون نزدیک نهار شد بر حسب دعوتی که قبلاً شده بود، به محله بوردا به منزل آقای پروینیان رفتیم. بنا به خواهش مدعوین در پیش ساختمان، اذان ظهر را با صدائی که مردم و زنها از ساختمان‌ها بیرون ریختند و به شنیدن صوت اذان خیره شدند، گفتیم.

بعد از صرف نهار جناب آقای انصاری به منزل آقای صفوی تشریف بردند و بنده به بازار رفتم. غروب برای خواندن نماز به مسجد مرحوم ایروانی رفتیم. اذان غروب به وسیله این جانب گفته شد و هر روز صدای اذان بر جمعیت مردم می‌افزود. بعد از نماز آقای شمس منبر رفتند و در اهمیت اتفاق و مضرات نفاق صحبت کردند. شب برای صرف شام به محله فرح آباد منزل آقای حاج فرج الله الهی رفتیم. ساعت یازده شب به منزل حجت الاسلام آقای سید موسی حسینی برگشتیم. شب خوابیدیم. صبح سه‌شنبه ۳۳/۲/۷ ساعت ۸/۵ رئیس شهربانی جناب سرهنگ دولتشاهی برای دیدن به حضور آیت الله شرفیاب شدند و جناب آقای انصاری از وضع شهر سؤالاتی فرمودند.

رئیس شهربانی گفتند: به خدا سپاسگذارم که با کمی پاسبان و بزرگی شهرها از الطاف خداوندی وضع آرامش شهر رضایت بخش است و بعداً راجع به اتحادیه صحبت به میان آمد. رئیس شهربانی گفتند: لازم است در این شهر محلی به نام محل تبلیغاتی از طرف دولت تأسیس شود و این را اتحادیه بهتر می‌تواند انجام داده و نتیجه بگیریم و من هم حاضر در اجرای منویات دینی اعضاء اتحادیه کمک نهائی را مضایقه نکنم. بعد از رفتن ایشان نزدیک به ظهر به اتحادیه رفتیم و نهار در فرح آباد منزل آقای ترویجی صرف شد. عصر که در اتحادیه جمعیت زیادی بودند رفتیم و انتخابات هیئت مدیره و اخذ آراء شروع شد. بعد از ریختن آراء به صندوق از جناب آیت الله انصاری عکس‌های متعدد به طور انفرادی و جمعیتی گرفته شد.

غروب باز با جمعیت به مسجد مرحوم ایروانی رفتیم و اذان به وسیله این جانب گفته شد. امشب در مسجد جا از کثرت مردم بسیار تنگ بود. بعد از نماز آقای شمس به منبر رفتند. چون به روضه رسید بنده با چند شعر عربی به روضه شروع کردم. میزان گریه به حدی بود که از این که منبر تمام شده بود مردم هنوز در حال گریه بودند. در موقع خارج شدن از مسجد جوانان و اهالی مسجد علاوه بر اظهار علاقه به حضرت آقای انصاری به طرف این جانب با دست دادن گرم اظهار محبت زیادی می‌نمودند. از در مسجد با ماشین آقای دکتر جعفری که برای دیدن حضرت آیت الله آمده بودند، برای صرف شام به منزل آقای ملا علی رفتیم. بعد از صرف شام حضرت آقای انصاری یک ساعت راجع به اتحادیه و عضویت آن صحبت کردند.

برای استراحت به منزل آقای حسینی آمدم. صبح موقع صرف صبحانه آقای شمس آمدند به همراهی ایشان برای بازدید به منزل آقای تنکابنی که آقای حسینی هم همراه بودند رفتیم. در آنجا آقای تنکابنی از وضع ادارات اظهار نارضایتی می کردند و می گفتند: مأمورین اگر با گرفتن رشوه هم کاری به مردم انجام بدهند بسیار خوب است، متأسفانه رشوه می گیرند و کاری هم انجام نمی دهند. و بعداً راجع به نفع تفسیر قرآن صحبت کردند و خواستار شدند که در آبادان هم اگر مجلس تفسیر برقرار شود برای اصلاح و پیشرفت تبلیغ اثر نیکی دارد.

از آنجا خارج شده، برای مذاکره با آقای قائمی به مدرسه شیخ عبدالستار رفتیم. در حدود سه ساعت با آقای قائمی به طور خفا مذاکره به عمل آمد و این جانب از مذاکرات بین ایشان بر حسب دستور آقای انصاری که در آن موقوفه نبودم، مطلع نشدم. از آنجا برای صرف نهار به منزل آقای حجت الاسلام حسینی رفتیم. نهار صرف شد؛ ساعت ۴/۵ روز چهارشنبه بود.

آقای دکتر جعفری برای دیدن آقای انصاری آمده بودند و مذاکرات در اطراف گرفتن قطار و حرکت و اصرار و درخواست توقف مردم و حاضرین بیشتر بود. بر این که جناب آقای انصاری چند روز هم توقف فرمایند. ولی جناب آقای انصاری فرمودند: این ممکن نیست، چون رمضان رسیده و من مقید به اجرای فریضه دینی هستم. در خارج از منزل هم با زیادی سن، گرفتن روزه برایم بسیار سخت است، فلذا باید حرکت کنم. بعد از این بیانات با ماشین آقای دکتر جعفری به همراهی ما به محل اتحادیه مسلمین آبادان رفتیم. در ساعت ۶/۵ عصر که به مورخ ۳۳/۲/۸ بود به وسیله جناب آقای انصاری دفاتر اتحادیه مسلمین بررسی شد و نواقص آنها به آقای جعفری تذکر داده شد که مسئولین و هیئت متشکله برای اصلاح دفاتر اقدام سریع را مضایقه نکنند آقای جعفری گفتند: چشم.

بعد به مسجد رفتیم. بعد از گفتن اذان و خواندن نماز باز آقای شمس به منبر رفتند و در آخر این جانب هم به منبر رفتم. بعد از تمام شدن، برای صرف شام در محله بهمن شیر شب پنجشنبه به منزل آقای رضای فرخ نژاد رفتیم. در همسایه (کذا) آنها که عروسی بود و به سلیقه عربها هلهله می کردند صدای موسیقی را به احترام جناب آقای انصاری قطع کردند.

بعد از صرف شام جناب آقای انصاری راجع به استعفای آقای فرخ نژاد فرمودند که استعفای خود را پس بگیر. ایشان گفتند: چشم.

بعد از صرف شام برای استراحت به منزل آقای حسینی رفتیم. صبح اول کسی که آمد و در صبحانه با ما همراه شد آقای شمس بود. بعد از صبحانه برای بازدید رفتیم که محل بازدید به شرح زیر بود:

۱. ساعت ۹ در محله پاکستانی ها مسجد مجلی بود که آقای سید حسن نبوی پیشنهاد آن جاست؛ رفتیم، تشریف نداشتند.

۲. منزل آقای شیخ محمود سند آبادی در خیابان احمد آباد

۳. منزل آقای برازجانی که در کوچه خیام محضر داشت رفتیم.

خیابان زابل، منزل آقای حاج سید اسد الله دزفولی

خیابان ده مقابل زندان منزل آقای سید ابوالقاسم منزوی که بسیار کوچگه کثیف و ناپاکی داشت منزل آقای امامی در فرح آباد. آقای امامی راجع به ساختن مسجد فرح آباد و مسجد جمشید آباد متذکر شدند که جناب آقای انصاری با آقای بیات صحبت فرمایند تا دستور اقدام صادر کنند. بعد از آن جا به مسجد آقای شیخ عبدالرسول قائمی رفتیم، از مسجد ایشان هم دیدن کردیم. بعد برای صرف نهار به منزل جناب حجت الاسلام آقای سید موسی حسینی رفتیم. بعد از نهار ساعت دو استراحت کردیم. در ساعت چهار بود که فرماندار و رئیس شهربانی برای دیدن جناب آقای انصاری آمده بودند. صحبت‌هایی راجع به اصلاحات به میان آمد. جناب آقای انصاری فرمودند: وقتی ما موفق به اصلاحات می‌شویم که احکام دین اسلام را اجرا بکنیم. برای رسیدن به این مقصود از اتحادیه مسلمین تقویت کنید.

فرماندار گفتند: چشم. و خداحافظی کرده، تشریف بردند. در این حال از اتحادیه مسلمین برای حضور در اتحادیه یکی از اعضاء اتحادیه آمده، به معیت ایشان به محوطه اتحادیه رفتیم. جناب آقای انصاری هیئت منتخبه اتحادیه را در یک اطلاقی جمع کرده دستوراتی را جمع به پیش بردن تبلیغات فرمودند. موقع اذان غروب رسید. این جانب برای گفتن اذان به مسجد مرحوم ایروانی رفتیم. از زیادی جمعیت مسجد، رفتن به نزد تربیون با زحمت زیاد میسر شد. بعد از اذان و نماز، این جانب چند آیه از سوره آل عمران پشت بلندگو قرائت کردم و تلاوت چند آیه اثرات حزن و گریه در حضار به وجود آورد.

بعد از قرآن جناب آقای انصاری برای بیان مطالبی که قبلاً به مردم اعلان شده بود بالای منبر تشریف بردند. بعد از ادای خطبه‌ای مفصل و گیرا آیتی که قبلاً تلاوت شده بود عنوان سخن قرار داده، بالاخره از بی حسی مردم اظهار نارضایتی فرموده و مردم را تبلیغ به مبارزه با بی‌دینی فرموده و ادای این بیانات به قدری تند و مؤثر بود که مردم تهییج شده، از شدت تأثر به گریه افتادند. در آخر بیانات خود فرمودند: شاه شما مسلمان و دولت شماها مسلمان و به همه جور مساعدت بر خدمتگذاران دین آماده است؛ در ضمن خداحافظی کرده آخر منبر را با توسلی به شیر خواره امام حسین علیه السلام رساندند. این جانب با اشعار عربی و ذکر مصیبت در حدود یک ربع شورش و ناله و گریه حاضرین را به حدی که بعضی غش کرده بودند، رساندم.

بعد از اتمام منبر و دعای مفصل به مسلمانان و موفقیت آنان از منبر که به پائین تشریف آوردند، صدا «به سلامتی رهبر اتحادیه مسلمین ایران صلوات جلی بفرستید»، فضای مسجد را گرفته بود.

مردم دسته دسته به دست بوسی جناب آقای انصاری و هکذا این جانب سبقت می‌جستند. در بین، آقای امینی اشعاری چند که مفهوم آن بیان تأسّف جدائی را می‌رساند، قرائت کرده، گریه و زاری نمودند. باز هم صدای صلوات پی هم از جمعیت شنیده شد تا عده‌ای از علماء محل با جمعیت زیاد در اطراف جناب آقای انصاری به محوطه اتحادیه رفتیم. در خیابان محوطه اتحادیه صدای صلوات از ساکنین و کاسبان آن محل جلب توجه می‌کرد تا به محوطه اتحادیه رسیدیم. بعد از چند دقیقه نشستن با یک ماشین به طرف رود کارون که عزم خرمشهر را داشتیم از میان جمعیت که بیشتر آنها به روبوسی و دست بوسی با حالت گریه و زاری مبادرت می‌کردند، حرکت کردیم.

در این میان آقایان محمود آقا و کاظم انصاری هم در اطراف جناب آقای انصاری از کمک‌های شایان مضایقه نمی‌کردند تا به کنار رود کارون رسیدیم و به وسیله قایق به آن طرف رود گذشتیم. آقای محمود آقا به معیت کاظم آقا به منزل آقای ناظم‌زاده برای رساندن خیر ورود و ورود ما به خرمشهر به زحمت متحمل شدند. چند دقیقه بعد ماشین جیب با یک سواری در کنار رود نمایان شده و ما را به منزل آقای ناظم زاده حرکت داد. شام را در منزل نامبرده صرف کرده، به استراحت پرداختیم. صبح بعد از ادای فریضه و صرف صبحانه باز ماشین جیب با یک سواری برای حرکت به ایستگاه قطار حاضر کردند. ما در سواری و همراهان در جیب به طرف ایستگاه قطار حرکت کردیم. وقتی به ایستگاه رسیدیم، دیدیم اعضای اتحادیه مسلمین آبادان در حدود دویست نفر که شب با گریه و زاری تودیع کرده بودند، باز صبح زود از آبادان به خرمشهر که مسافتی کمی نیست، به نیت دویمین تودیع حاضر شده‌اند. به محض مشاهده جناب آقای انصاری باز بازار روبوسی و دیده‌بوسی و دست‌بوسی رونق گرفت با این جانب اگر چه در اطاق قطار فوری نشستیم باز هم برادران دینی به محض مشاهده در کنار قطار با روبوسی، از علاقه باطنی خود می‌کاستند و مکرر می‌گفتند که: آقای کاظمی! ما را از دعا فراموش نفرمائید. در آن موقع تنها چیزی که می‌توانست جناب آقای انصاری و همراهانش را از چنگ محبت اعضاء اتحادیه آبادان به در کند، سوت قطار بود که به صدا آمد و آنها را در جای خود که با چشم خیره و اشک آلود بودند، متوقف ساخت و ما نیز با قلبی امیدوار به امید خدمت به دین و مملکت، با مشاهده گرمیت مردم آبادان در اطاق‌های معین قطار قرار گرفته، به طرف تهران حرکت کردیم.

پی نوشت‌ها:

۱. عنوان کتابی است از استاد رسول جعفریان درباره حاج سراج با این مشخصات: جعفریان، رسول: حاج مهدی سراج انصاری ستاره‌ای درخشان در عرصه مطبوعات اسلامی، قم، موسسه اطلاع رسانی اسلامی مرجع، چاپ اول، ۱۳۸۲
۲. در ابتدای سفرنامه، وی خود را عبدالعلی کاظمی معرفی می‌کند اما کمی بعد خود را شمس معرفی می‌کند. با این وجود به نظر می‌رسد، نویسنده همان عبدالعلی کاظمی باشد، زیرا در طول سفرنامه چندین بار از شمس نام می‌برد. شمس واعظ رشتی بوده که همراه حاج سراج سخنرانی و روضه خوانی می‌کرده است.
۳. برای این مقدمه از دو کتاب استاد رسول جعفریان با مشخصات زیر استفاده شد:
جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) ۱۳۲۰-۱۳۵۷، قم، مورخ، چاپ هفتم، ۱۳۸۶، ص ۵۹ به بعد.
۴. حاج مهدی سراج انصاری ستاره‌ای درخشان در عرصه مطبوعات اسلامی، قم، موسسه اطلاع رسانی اسلامی مرجع، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۵. در اصل همین گونه بود.